

پناهیان: کسی که اهل مقاومت نباشد در «واقع‌بینی» ضعف دارد / شهدا واقع‌بینی را با آرمان‌گرایی جمع کردند

پناهیان: لازم نیست حتماً مسلمان باشید تا جنایت‌های سران استکبار را بفهمید. لازم نیست متدین و انقلابی باشید تا بفهمید که آمریکایی‌های منحوس تا به حال پای یک قرارداد هم به درستی نایستاده‌اند. اگر انسان یک‌مقدار عقل یا کمی مطالعه تاریخی داشته باشد، این را می‌فهمد. چرا بعضی‌ها این قدر غیرعقلانه حرف می‌زنند که فکر می‌کنند این اقتضای انقلابی‌گری است که انسان باید مقابل آمریکایی‌های پست‌فطرت مقاومت کند؟ این عین عقلانیت است. واقع‌بینی و عقلانیت ما به ما می‌گوید که باید مانند شهدا در مقابل دشمن، مقاومت کنیم. شهدای ما واقع‌بینانه به شهادت رسیدند، البته آنها می‌توانستند به این واقعیت‌ها، عشق هم بورزند، بیچاره کسانی که نه واقع‌بین هستند و نه به واقعیت‌های خیالی خودشان می‌توانند عشق بورزند.



حجت الاسلام پناهیان در مراسم تدفین شهدای گمنام در دانشگاه آزاد شهرری سخنرانی کرد. در ادامه فرازهایی از این سخنرانی را می‌خوانید:

شهدای ما بیشتر واقع‌نگر بودند یا آرمان‌گرا؟ / واقع‌بین بودن شهدا، بیش از آرمان‌گرایی آنها باید مدنظر قرار گیرد

آیا شهدای ما بیشتر آرمان‌گرا بودند یا واقع‌نگر؟ ما باید به واقع‌بین بودن شهدا بیشتر نگاه کنیم یا به آرمان‌اندیشی آنها؟ شهدا به خاطر آرمان‌شان به شهادت رسیدند یا اینکه یک‌سلسله واقعیت‌های خیلی روشن، آنها را به معرض شهادت رساند؟

بنده به عنوان کسی که توفیق داشتم، بسیاری از این شهدا را از نزدیک ببینم، خدمت شما عرض می‌کنم که درباره شهدا بیشتر باید واقع‌بین بودن آنها را مدنظر قرار دهیم. به عنوان کسی که مراحل رشد بسیاری از رفقای خود را تا زمانی که به معرض شهادت رسیدند، دیده بودم این مطلب را عرض می‌کنم؛ اگرچه خودم لایق نبودم جزء آنها قرار بگیرم، اما توفیق زیارت آنها را داشتم و مراحل تکوین شخصیت شهادت‌طلبانه آنها را از نزدیک شاهد بودم و در معرض بسیاری از مشورت‌های آنها قرار می‌گرفتم. در جریان وصیت‌نامه‌های آنها قرار می‌گرفتم و حتی گاهی اوقات در تنظیم وصیت‌نامه‌های نورانی خودشان، با بنده مشورت می‌کردند.

شهادت‌طلبی یک مبنای کاملاً واقع‌بینانه دارد / شهدا با واقع‌نگری فهمیده بودند که: جهاد و شهادت، مرگ کسی را نزدیک نمی‌کند

شهید چگونه با واقع‌نگری به مقام شهادت می‌رسد؟ خیلی ساده است؛ بچه‌ها (در جبهه) با یک حساب و کتاب ساده به این نتیجه می‌رسند؛ می‌گفتند که: خداوند فرموده است: «ای پیغمبر، به آنها بگو اگر در خانه‌های خود هم بودید (و برای جهاد نمی‌رفتید) باز آن کسانی که سرنوشت آنها در قضای الهی کشته شدن است با پای خودشان از خانه به قتلگاه خود بیرون می‌آیند؛ بَقُولُونَ لَوْ كُنَّا مِنَّا لَمِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ» (آل عمران/۱۵۴) امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان از چنگال مرگ فرار کرد، اگر کشته نشوید (شهید نشوید) می‌میرید؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَنِ الْمَوْتِ مَحِيصٌ؛ إِنَّكُمْ إِنْ لَا تَقْتُلُوا تَمُوتُوا» (ارشاد مفید/۱/۳۳۸) و آیه قرآن هم می‌فرماید: «هرکجا باشید مرگ شما را در می‌یابد؛ إِنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ» (نساء/۷۸)

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «نه کسی که از مرگ بگریزد، بر عمرش افزوده می‌شود و نه گریختن مانع فرارسیدن روز مرگش می‌شود؛ إِنَّ الْفَارَّ لَعَبْرٌ مَرِيدٌ فِي عُمْرِهِ ، وَ لَا مَحْجُوزٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ يَوْمِهِ» (کافی/۵/۴۱۵-نهج البلاغه/حکمت/۱۶۶۴) و در جای دیگر فرمودند: «با هر انسانی دو فرشته است که او را حفاظت می‌کنند، و چون زمان مرگش فرا رسد او را با سرنوشتش وامی‌گذارند، همانا مدت حیات انسان (که توسط خداوند تعیین شده) محافظی است استوار!؛ إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكََيْنِ يَحْفَظَانِهِ فَإِذَا جَاءَ الْقَدْرُ خَلِيَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ وَ إِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ» (نهج البلاغه/حکمت/۲۰۱)

و در جنگ صفین فرمود: «همانا خداوند برای گروهی کشته شدن را رقم زده است و برای گروهی مردن [طبیعی] را و مرگ هر کس، همچنان که خداوند مقدر فرموده، فرا می‌رسد. پس، خوشا به حال مجاهدان در راه او و کشتگان راه طاعت وی؛ إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْقَتْلَ عَلَى قَوْمٍ وَ الْمَوْتَ عَلَى آخَرِينَ، وَ كُلُّ أَتِيهِ مَبِيتُهُ كَمَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ، فَطُوبَى لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِهِ، وَ الْمَقْتُولِينَ فِي طَاعَتِهِ» (وقعة الصفین/۱۱۱) یعنی شهید اگر شهید نمی‌شد، باز هم در زمانی که مقدر بود کشته می‌شد (مثلاً با افتادن از یک بلندی، یا با یک تصادف)، لذا شهید فقط انتخاب میکند که کشته شدنش در راه خدا باشد.

به عبارت دیگر، جهاد و شهادت، مرگ ما را نزدیک نمی‌کند. پس اگر زمان رفتن شما از این دنیا نرسیده باشد، هیچ گولوه‌ای نمی‌تواند شما را بکشد. این یک مسأله واقعی و یک واقعیت مسلم است که همین الان هم برای همه ما دارد اتفاق می‌افتد. لذا شهدا با واقع‌نگری به این نتیجه رسیده بودند که: «اگر زمان رفتن ما رسیده باشد، خُب چه بهتر که به شهادت برسیم.» و این یک تجارت پرسود است که خدا برای مجاهدان راه خودش قرار داده است. کما اینکه امیرالمؤمنین (ع) در خطبه متقین می‌فرماید: «تِجَارَةٌ مُرَبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ» (نهج البلاغه/خطبه/۱۹۳) پس شهادت‌طلبی یک مینا و پایگاه بسیار روشن واقع‌بینانه دارد.



یک واقیبت دیگر: اگر کسی در مقابل دشمن نایستد، خدا او را دلیل خواهد کرد

- سخنان دیگری هم که از جانب اولیاء خدا مطرح شده است، بر این واقعیتی تأکید می‌کند. مثلاً این واقعیت که اگر کسی در مقابل دشمن نایستد، خدا او را دلیل خواهد کرد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر کس جهاد را وا گذارد خداوند جامه خواری بر چان او پوشاند و زندگیش را دستخوش فقر سازد و دینش را از بین ببرد؛ فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذُلًّا وَ فَقْرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَ مَحْتَقًا فِي دِينِهِ» (کافی/۲/۵) لذا شهدا، در مقابل دشمن می‌ایستادند و ترسی هم از جان خودشان نداشتند چون می‌دانستند که واقعیتی اقتضا می‌کند جان‌شان را به خدا بسپارند. همان‌طور که امیرالمؤمنین (ع) در نبرد با دشمن توصیه می‌فرمود: «جمجمة خودت را به خدا بسپار؛ أَعِرِ اللَّهَ جُمَّمَتَكَ» (نهج البلاغه/خطبه ۱۱)
- این‌ها سخنان واضح پروردگار و اولیاء خداوند است. و این جوان‌ها هم اگر به شهادت نمی‌رسیدند، حتماً با عوامل دیگری از دنیا می‌رفتند. پس واقعیتی اقتضا می‌کرد که در جبهه نبرد حاضر شوند تا در اثر کناره‌گیری از جهاد و کوتاه آمدن از مقاومت، به ذلت دچار نشوند. این یک واقعیتی است، نه یک آرمان‌گرایی.

جدایی انداختن بین واقعیتی و آرمان‌گرایی، کار ساده‌لوحانه‌ای است/ آرمان‌هایی که واقعیتی‌ناشانند آرمان‌های دروغین هستند

- البته شهدا آرمان‌گرایی هم داشتند اما آرمان‌گرایی شهدا در ضمن واقعیتی آنها بود. یعنی بخشی از مهمترین واقعیتی‌های زندگی برای این شهدا، قابل عشق ورزیدن و «قابل آرمان شدن» بود. به بیان دیگر، شهدا این شانس را آوردند که در نهایت واقعیتی، آرمان‌گرایی هم برایشان قابل دسترسی باشد. وقتی کسی برای برپایی حق روی زمین جهاد می‌کند، وقتی کسی در مقابل دشمن مقاومت می‌کند و در راه خدا و برای لقاء الله جهاد می‌کند ضمن اینکه دارد به یک واقعیتی روشن، تن می‌دهد و مطابق واقعیتی عمل می‌کند، می‌تواند به این واقعیتی‌ها عشق هم بورزد. لذا جدایی انداختن بین واقعیتی و آرمان‌گرایی، کار ساده‌لوحانه‌ای است. آرمان‌هایی که واقعیتی‌ناشانند، آرمان‌های کاذب و دروغین هستند.

شهدا واقعیتی را با آرمان‌گرایی جمع کردند

- کسی نباید بگوید: «شهدا آرمان‌گرا بودند، ولی ما می‌خواهیم واقعیتی باشیم» نه! اتفاقاً شهدا خیلی هم واقعیتی بودند. چقدر از وصیت‌نامه‌های شهدا هست که سرشار از واقعیتی است. مثلاً تعابیری شبیه این دارند: ما در مقابل دشمن می‌ایستیم و الا دشمن به خانه‌های ما تجاوز خواهد کرد.
- آقای سید حسن نصرالله اخیراً درباره لزوم مقاومت در مقابل تکفیری‌ها و تروریست‌های سوریه یک استدلال واقعیتی‌ناشان ارائه کرد و فرمود: «ما به سوریه می‌رویم و با تروریست‌ها می‌جنگیم، البته این نبرد برای ما گران تمام خواهد شد اما تاوان آن کمتر از این است که در خانه در انتظار دشمن بمانیم تا بیایند و ما را مانند چهارپا سر ببرند.» (خبرگزاری فارس؛ ۹۲/۰۵/۲۵؛ کدخبر [۱۳۹۲۰۵۲۵۰۰۶۸۱](#)) این یک سخن واقعیتی‌ناشان است نه آرمان‌گرایی‌ناشان. منتها این شانس یک انسان مؤمن است که می‌تواند به برخی از واقعیتی‌های زندگی‌اش عشق بورزد، مثل یک دانشجویی که واقعیتی اقتضا می‌کند در رشته علمی مطلوب خودش تحصیل کند، تا بتواند بعداً خدمت کند، ولی اتفاقاً به این رشته تحصیلی خودش عشق هم می‌ورزد. اتفاقاً با این رشته تحصیلی می‌تواند آرمان‌های بلند خودش را هم محقق کند. این‌جا واقعیتی با آرمان‌گرایی جمع شده است.



کسی که اهل مقاومت نباشد در «واقعیتی» ضعف دارد

- اگر شهدا در مقابل این پرسش قرار بگیرند که شما به دلیل واقعیتی‌ها رفتید و به شهادت رسیدید، یا به خاطر آرمان‌های خودتان؟ به این پرسش نابخردانه خواهند خندید که چرا شما بین واقعیتی و آرمان تفکیک قایل می‌شوید؟! خوشبخت کسی است که در زندگی‌اش به واقعیتی‌هایی که آرمان‌های او هم هستند، تن بدهد و تسلیم آن‌ها بشود و برای تحقق آن واقعیتی‌ها، برنامه‌ریزی و تلاش و جهاد کند و حتی برایش جان بدهد. لذا اگر کسی اهل مقاومت نباشد، نباید گفت او آرمان‌گرا نیست اما آدم عاقل واقعیتی‌ناشان است، اتفاقاً او که اهل آرمان‌گرایی نیست، در واقعیتی‌ها ضعف دارد و از عقل برخوردار نیست.

- بعضی‌ها که اهل دین و ایمان و انقلابی‌گری و مقاومت نیستند، دم از واقع‌بینی و عقلانیت می‌زنند! و این خنده‌دار است، چون اگر کسی اهل عقلانیت باشد، حتماً اهل مقاومت هم خواهد بود. کسی باید از عقل و عقلانیت سخن بگوید که آرمان‌پرست است و آن آرمانی قابل پرستش است که عین واقع‌بینی باشد.

واقع‌بینی و عقلانیت ما به ما می‌گوید که باید مانند شهدا در مقابل دشمن، مقاومت کنیم

- واقع‌بینی و عقلانیت ما به ما می‌گوید که باید مانند شهدا در مقابل دشمن، مقاومت کنیم. این عقلانیت ماست که به ما می‌گوید که باید در مقابل آمریکای جهان‌خوار بایستیم و نه حتی انقلاب و دیانت ما. کمکی که انقلاب و دیانت ما به ما داشته است این بوده که عقل ما را رشد داده است و اگر کسی عقل نداشته باشد، البته جان او در عذاب است و جامعه هم از او در عذاب است.
- امروز شما جنایت‌هایی که اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در قسمتی از خاک اروپا، در کشورهایی مانند اوکراین انجام می‌دهند را ببینید. آنها اصلاً ابایی ندارند که یک کشور را به آتش بکشند. اینکه ده‌ها نفر کشته بشوند، برای آنها چه اهمیتی دارد؟! برای کارتل‌ها و تراست‌های بزرگ دنیا، چه اهمیتی دارد که هزاران انسان کشته شوند؟ از نظر سیاسی و اقتصادی و نظامی، یک مناطق خاصی برایشان اهمیت دارد که سعی می‌کنند به هر وسیله‌ای در آن جاها حضور و نفوذ داشته باشند، لذا برای رسیدن به مقصود خود، حاضرند همه‌جا را به آتش بکشند و نابود کنند. اصلاً ملت‌ها برای آنها ارزشی ندارد.



ایستادگی در مقابل آمریکا اقتضای عقل است نه صرفاً اقتضای انقلابی‌گری و دیانت

- شما لازم نیست حتماً مسلمان باشید تا جنایت‌های سران استکبار را بفهمید. لازم نیست که متدین و انقلابی باشید تا بفهمید که آمریکایی‌های منحوس تا به حال پای یک قرارداد هم به درستی نایستاده‌اند. اگر انسان یک‌مقدار عقل داشته باشد یا کمی مطالعه تاریخی داشته باشد، این را می‌فهمد، این درک و فهم، به دین و ایمان و انقلابی‌گری هم ربطی ندارد.

- چرا بعضی‌ها این قدر غیرعقلانه حرف می‌زنند که فکر می‌کنند این اقتضای انقلابی‌گری است که انسان باید مقابل آمریکایی‌های پست‌فطرت مقاومت کند؟ این عین عقلانیت است، و لازم نیست که انسان حتماً دین و ایمان داشته باشد. شهدا هم همین عقلانیت را داشتند. این عین واقع‌بینی است.
- شهدای ما واقع‌بینانه به شهادت رسیدند، منتها آنها می‌توانستند به این واقعیت‌ها، عشق هم بورزند. بیچاره کسانی که نه واقع‌بین هستند و نه به واقعیت‌های خیالی خودشان می‌توانند عشق بورزند، چون واقعیت‌هایی که آنها دنبال هستند، قابل عشق ورزیدن نیستند، چون واقعیت‌های آنها خیالی است نه واقعی.

این شهدا از امروز برای همیشه در دانشگاه شما حاضر خواهند بود / قدر میهمانان خود را بدانید و از آنها

مدد بگیرید

- من به دوستان دانشگاهی در این خطه نورانی (شهر ری) تبریک عرض می‌کنم که تلاش کردند و توفیق پیدا کردند که میزبان شهدا باشند و این توفیق بسیار گران‌قیمتی است. بنده دست همه دانشجویانی که قدر شهدا را می‌دانند و زحمت کشیدند تا این مراسم نورانی و باصفا و بی‌ریا برگزار شود، صمیمانه می‌بوسم و ان‌شاء الله مورد شفاعت و عنایت شهدا هم قرار خواهند گرفت.
- خدمت شما دانشگاهیان عزیز که میزبان این شهدا هستید، عرض می‌کنم که قدر این میهمانان خود را بدانید. تصور کنید که اگر یکی از این شهدا، امروز زنده می‌شد (مثل زمان ظهور که گفته شده، برخی از خوبان زنده می‌شوند و رجعت می‌کنند)، اگر یکی از شهدا زنده می‌شد و به دانشگاه شما می‌آمد، شما چگونه دورش را می‌گرفتید و برای مصاحفه با او از هم سبقت می‌گرفتید و برای دیدن او اشتیاق نشان می‌دادید؟! واقعش این است که این شهدا از امروز برای همیشه در دانشگاه شما حاضر خواهند بود و شما می‌توانید با سلام و علیک مختصر روزانه و حتی بدون اینکه برایشان فاتحه‌ای قرائت کنید، با آنها ارتباط برقرار کنید و از آنها تقاضا کنید که برای شما سوره فاتحه‌ای بخوانند تا فتحی در دل‌های شما رخ بدهد و غم‌های دل‌تان را زائل کند. می‌توانید از این شهدا مدد بگیرید که نزد خدا شما را شفاعت کنند. شهدا خیلی باوفا و جوانمرد هستند. وقتی می‌بینند کسی از راه دور یا نزدیکی آمده که به آنها سلامی بدهد، حتماً پاسخش را می‌دهند. خدا فرمود که آنها زنده‌اند. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹)
- شما بعد از سال‌ها که از شهادت این شهدا می‌گذرد، به بدن‌های شهدا این قدر احترام می‌گذارید و دوباره بدن‌ها را تشییع می‌کنید و به خاک می‌سپارید، همه شهدای ما و همه اهل عالم هزاران بار فدای غربت ابا عبدالله الحسین (ع) که بدنش روی خاک و زیر آفتاب باقی ماند و وقتی زینب (س) را با طناب اسارت می‌کشاندند و می‌بردند، بدن حسین (ع) را عربان روی زمین باقی گذاشتند و رفتند...

